

محبوب عالمیان در سجن اعظم ساکن است و قدر این مظلومیت را دانسته...

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



رقم (21) - من آثار حضرت بهاء الله - دریای دانش - صفحه 131 -
136

(21)

بنام خداوند یگنا

محبوب عالمیان در سجن اعظم ساکن است و قدر این مظلومیت را دانسته تو هم بدان لعمر الله مظلومیت بسیار محبوب است کوثر عرفان رحمان را پنهانی بنوش و قدر بدان ایام غلبه ظاهریه خواهد آمد و لکن این لذت را نخواهد داشت و اگر درست ملاحظه کنی عظمت امر را با حالت مذکور مشاهده نمائی اینست بیان احلی که از قلم اعلی جاری شد طوبی لک بما فزت به

ای حسین بذکر الله مأنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسی است با کمال وفاق میهمانیست بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین رفیقی است با وفا بشأنیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید الیوم یومی است که کلههء جذبیئه الهیه ما بین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افندهء ممکات را و آنچه از نفوسیکه از امکانهء ترایبه صعود نموده اند حکم ملل قبل و نفی بر آن نفوس من عند



ORIGINAL

الله جاری قسم بآفتاب معانی که اگر مقدار ذره ئی از جوهر بل اقل در جلی مستور باشد البته کلهء جذبیه و فصلیه آنرا جذب نماید و از جبل فصل کند چنانچه در ملاً بیان ملاحظه مینمائید که آنچه از قلوب صافیه و نفوس زکیه و صدور منیره در این قوم بود بمکن اعز اعلا و مقرر سدرهء منتهای متصاعد شدند و آنچه از نفوس غیر مطهرهء کدره باصل خود راجع گشتند بوهمی از سلطان یقین اعراض نمودند و بظل فانی از جمال باقی غافل شده اند مردود ترین عالم و محروم ترین ناس الیوم بین یدی الله مشهودند کذلک یبطل الله اعمال الذین هم کفروا و أشركوا و كانوا فی مرية من لقاء ربهم بعد الذی ظهر بكل الآیات و سلطان علیم

ای حسین کأس بقاء با تم ظهور و بروز بایادی ملائکهء جنت و نار در دور آمده پس نیکو است حال نفسی که از کأس باقی مرزوق شود و کأس فانی را باهلش وا گذارد
ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و الیوم قلبی که مقابل شد با جمال ایهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و الیوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عند الله

قلم قدم میفرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشمم بجمال عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شد چگونه بمنظر اکبر ناظر شود؟ طیب جملهء علتها حیم بوده و شافی جمیع امراض و دم خواهد بود حب الهی را مطهر دان در هر محل که وارد شود اجنبی نماید علت را بصحت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوری از برای نفوسی که باین فضل لا عدل لها فائز شوند پس تو ای عبد موفن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عند الله مذکوری سحاب رحمت رحمانیتش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیتش بر تو امطار رحمت مبذول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینهء حب الهی است مقرر گرفته ای انشاء الله جهد نما که در کل حین از رحمت بدیعش که مخصوص آن حین است مرزوق گردی و فائز شوی چه که در هر آنی جمال ایهی بتجلی ابداع تجلی فرماید و اهل وقوف را از آن فضل معروف قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبهء بلند اعلی است

ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابدأ از امورات وارده محزون مباش فو الذی نفسی بیده که اگر عوالم لا یتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابدأ خود را در بلا یای لا یحصی معذب نمی ساختم فکر در انبیای مقربین نما و در ضریکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابدأ بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدان محزون نگردد و همچنین موفق شود بامریکه احدی موفق نشده إلا من آیده الله علی عرفانه و فتح بصره بمشاهدة أسراره و اگر از ضرر وارده در این مدینه ذکر نمایم البته محزون شوی و لکن اینقدر بدان که

فوالذی دلغ لسان الفجر لثناؤه که از اول ابداع تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بذلک ناح کل شیء و هم لا
یشعرون و أقول لم یرد علینا إلا ما أراد الله لنا علیه توکلنا و أن علیه فلیتوکل المقربون